

## نگاهی به پیشینه تاریخی حقوق بشر و شهروند:

### تحلیل اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ اوت ۱۷۸۹ میلادی)<sup>۱</sup>

دکتر منوچهر طباطبایی موتمنی \*

فرهاد طهماسبی پور \*\*

#### چکیده

توجه و تمرکز «حقوق بشر» در قرن هیجدهم، بیش تر بر مفهوم «آزادی» بود، و در قرن نوزدهم هم، نقطه تأکید از آزادی به «برابری»، انتقال یافت. سرانجام در قرن بیستم، مفهوم «عدالت» بود، که در محور اصلی این مباحث قرار گرفت. اما، متأسفانه باید اذعان کرد که حقوق شهروندی، در طول تاریخ، همواره تحت الشعاع استبداد حکومتی و مذهبی، برخی رسوم نظیر؛ نظام طبقاتی و صنفی، نظام فئودالیت و ارباب رعیتی و مردسالاری بوده است: اصطلاح «حقوق بشر»، نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه به کار رفت، و بعدها در اسناد بین المللی حقوق بشر، نظیر؛ «منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاقین بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. اعلامیه انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، در واقع مانیفست حقوق شهروندی و بیان حقوق طبیعی است. در این راستا، اندیشمندان عرصه حقوق و سیاست به فراخور نیاز جامعه و تسهیل و تفهیم موضوع حقوق شهروندی، تقسیم بندی هایی از این حقوق، ارایه نموده اند که تقسیم بندی تامس مارشال نیز، از آن جمله است: «حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی. اما آنچه که در این اثنا، رُخ می نماید؛ سهم ایران باستان، در شکل گیری و نضج حقوق بشر و شهروندی است، و شایسته و منصفانه به نظر می رسد که این جستار نیز، در کنار موضوع مقاله حاضر، در بخشی جداگانه مورد توجه و تدقیق واقع بینانه قرار گیرد. زیرا، نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان، در ایران باستان، و در زمان کوروش بزرگ هخامنشی بوده است، و امروزه منشور کوروش، به عنوان نخستین منشور ملل و حقوق انسان، شناخته شده است؛ گرچه واقعیت امر، این است که مفاهیمی چون، شهروند، و حقوق شهروندی، به عنوان مجموعه حقوق مدنی و سیاسی، در چند دهه ی اخیر در ادبیات سیاسی و حقوقی ایران متداول شده است! حال، با توجه به اوصاف پیش گفته، آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی واقع خواهد شد؛ نگاهی است به پیشینه تاریخی حقوق بشر و شهروند با رویکردی تحلیلی به اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه، که برای تشریح و تفهیم بیش تر موضوع به تفصیل، در فحوای مباحث مطروحه، به مفهوم و تاریخچه حقوق شهروندی، مفهوم حقوق بشر و جهان شمولی آن از نگاه اعلامیه های حقوق بشری، نگاهی به سیر تحول تاریخی حقوق شهروندی در غرب، تمایز بین حقوق بشر و شهروند و همچنین نگاهی به سیر تحول تاریخی حقوق بشر و شهروندی در ایران باستان، پرداخته خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** حقوق بشر، حقوق شهروندی، اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹، اعلامیه های حقوق بشری، منشور کوروش.

<sup>۱</sup>. تاریخ تحویل: ۱۳۹۱/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۳

\* استاد بازنشسته دانشکده حقوق دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول)

\*\* دانشجوی دکتری حقوق عمومی در آکادمی علوم تاجیکستان.

## ۱. مفهوم و تاریخچه حقوق شهروندی

شهروند،<sup>۲</sup> و حقوق شهروندی، مجموعه حقوق مدنی و سیاسی است که همه اتباع کشور از آن برخوردارند، و این اصطلاحی است که در چند دهه ی اخیر در ادبیات سیاسی ایران متداول شده است.

حقوق شهروندی، در ابتدا، در دموکراسی کلاسیک یونان باستان، در بستر زندگی شهری آتن تکوین و رشد کرد، و با رواج تفکر دموکراسی، و پیشرفت تمدن تکامل یافت. در دوره ی یونان باستان، شهر آتن، یک امیرنشین یا یک دولت کوچکی به نام «دولت-شهر» را تشکیل می داد، و مردم آن در اعیاد، و روزهای معینی از سال، در پای تپه های شهر در مکانی به نام «آگورا»<sup>۳</sup> دور هم گرد می آمدند، و در امور جمعی تصمیم هایی می گرفتند، درباره جنگ یا صلح اظهار نظر می کردند، در برخی مسائل قضایی به عنوان هیات منصفه به داوری می نشستند، و این امتیازات، تنها از آن نجباء و اشراف بود: بردگان، کارگران، زنان و بیگانگانی که در آتن سکونت داشتند؛ از حق مشارکت در اجتماعات عمومی، مصون بودن از تعرض و برخورداری از آزادی عقیده و سخن گفتن و اظهار نظر در این قبیل امور، و آن هم شامل قشر خواص بود.

در دوره ی جمهوری اشرافی روم باستان و حکومت سه نفری کنسولا و همچنین در زمان امپراطوری آگوست<sup>۴</sup> و تیرئوس<sup>۵</sup> که از درخشان ترین ادوار تاریخی روم است، امتیازات و حقوق مدنی و سیاسی متعلق به «اعضای مجلس سنا» بود، که از «نجباء و اشراف شهر روم» تشکیل می شد؛ طیف های وسیع جامعه هیچ حقوقی نداشتند، و از حقوق شهروندی خبری نبود. لکن، بعدها بر اثر انقلاب هایی که در انگلستان، آمریکا و فرانسه به وقوع پیوست، به ویژه با انقلاب کبیر فرانسه، که منجر به انتشار اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند مورخ ۶ اوت ۱۷۸۹، در آن کشور گردید، حقوق شهروندی بازتاب جهانی یافت، و سایر کشورها از آن در قوانین اساسی خود، تأسی جستند.

لازم به ذکر است که سنت نوشتن اعلامیه حقوق، به زمان های خیلی قدیم برمی گردد. به روایت تاریخ، «کوروش کبیر، مؤسس سلسله هخامنشی»، پس از فتح بابل<sup>۶</sup>، فرمانی صادر و به مردم بابل دستور داد؛ «قوم یهود» را که بخت النصر به اسارت گرفته بود، آزاد کنند و بگذارند به اورشلیم وطن خود بازگردند: معابدشان را که تخریب کرده بودند، بازسازی نمایند. فرمان مزبور، که روی لوحی به خط میخی ثبت شده، «و در موزه نگاه داری می شود»؛ به عنوان نخستین اعلامیه ی حقوق بشر در عهد قدیم، مشهور است. همچنین، در این اعلامیه، «آزادی مذهب»، «احترام معابد»، «حق مالکیت» و «امنیت فردی»، به مردم توصیه شده است.

مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، در تفسیر آیات ۸۲/۸۳/۸۶ از سوره ی کهف، «ذوالقرنین» را که از آن در قرآن کریم، یاد شده است؛ به عنوان یک «مرد الهی و تکامل»، یافته نام می برد، و او را همان «کوروش کبیر» می داند.<sup>۷</sup> علامه محمدتقی جعفری، ذوالقرنین را کوروش دانسته است.<sup>۸</sup> در کتاب «اشعیاء»، از کتب مقدس یهود از «کوروش»، به

<sup>۲</sup>. Citoyen (= citizen).

<sup>۳</sup>. Agora.

<sup>۴</sup>. August.

<sup>۵</sup>. Tiberius.

<sup>۶</sup>. ۵۳۹ پیش از میلاد.

<sup>۷</sup>. تفسیر المیزان ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۳، صص ۶۵۴ و ۶۵۸.

<sup>۸</sup>. حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، نشر دفتر حقوق بین المللی، ۱۳۷۰ ص ۱۱۶.

عنوان «مسیح و ناجی ملت یهود»، یاد شده است.

سنت اعلامیه حقوق، در قرن هیجدهم، نخست در امریکا مرسوم شد، قوانین اساسی اکثر ایالات متحده آمریکا، دارای اعلامیه حقوق اند: مهم ترین آن ها، اعلامیه ۱۲ ژوئن ۱۷۷۶ ایالت ویرجینیاست که ترجمه و انتشار آن، در پاریس در آن زمان، تأثیر عمیقی در طرح، انشا و لحن اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه باقی گذاشت. این اعلامیه، به جهت افکار جدیدی که در زمینه ی حقوق بشر و شهروند، و مبانی حقوق عمومی معاصر، مطرح می کند؛ مانند، «اصل تفکیک قوا»، «حاکمیت ملی»، «اصل قانونمندی» و «مسئولیت مأموران عمومی»، «نظارت بر بودجه کشور و تضمینات حقوق شهروندی»، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی محسوب می شود.

## ۲. حقوق شهروندی از نگاه نویسندگان اعلامیه ۱۷۸۹ فرانسه

این اعلامیه، دارای ۱۷ ماده است. دیباچه قانون اساسی ۳ دسامبر ۱۷۹۱ و اعلامیه ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه، و اعلامیه های دیگر، که بعدها به تصویب رسیدند؛ همه آن ها ضمن تأیید اعلامیه دوره انقلاب کبیر فرانسه، با افزودن موادی دیگر، آن را تکمیل کرده اند.

«اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه»، در واقع «مانیفست»<sup>۹</sup> و بیان «حقوق طبیعی» است. دایره المعارف «قرن هیجدهم»، اثر مشهور دالامبر<sup>۱۰</sup> و دیدرو<sup>۱۱</sup> از آن آزادی به نام «آزادی طبیعی» نام می برد و آن را پر بهترین نعمت ها می شمرد. نخستین جمله ی «قرارداد اجتماعی» اثر مشهور «ژان ژاک روسو»، «انسان آزاد زاده شده، ولی در همه جا در اسارت است.» بازتاب حقوق طبیعی است، که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، آمده است. حقوق طبیعی در برابر حقوق موضوعه، به مجموع حقوق و آزادی هایی اطلاق می شود که شامل همه مردم از نژاد، رنگ، جنس و زبان است. هیچ قانون گذاری، نمی تواند آن را تغییر دهد، یا از مردم سلب نماید. زیرا که این حقوق، از سرشت و طبیعت انسان سرچشمه می گیرد. حقوق طبیعی، حقوقی است لایزال، حقوق همه زمان ها و مکان ها که ما آن را وضع نکرده ایم؛ بلکه، به یاری عقل، آن را در می یابیم، و به آن عمل می کنیم.

ماده ۱ اعلامیه می گوید: «انسان ها آزاد به دنیا می آیند، و آزاد می زیند، و در برابر قانون برابر هستند و امتیازات اجتماعی، تنها ناشی از "مصلحت عموم" است». هدف هر جامعه سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و زوال ناپذیر است و این حقوق عبارتند: از «آزادی، مالکیت، امنیت، و مقاومت در برابر ستم».[ماده ۲]

طبق اعلامیه: «آزادی»، عبارت از «قدرت انجام هر گونه عملی است که به دیگری صدمه نزنند. از این رو، محدوده ی اعمال حقوق طبیعی هر انسانی، فقط تا آن جاست که استفاده از همین حقوق طبیعی را برای سایر اعضای جامعه، تضمین کند. این محدودیت ها، فقط به وسیله قانون، معین می شود.»[ماده ۲]

«قانون، تنها حق دارد جلو انجام کارهایی را بگیرد؛ که به حال جامعه زیان بخش است. از هیچ عملی که به توسط قانون منع نشده باشد، نمی توان جلو گرفت و هیچ کس را نمی توان به کاری واداشت که قانون امر نکرده باشد.»[ماده

[۵]

<sup>۹</sup>. Manifest.

<sup>۱۰</sup>. Dalambir.

<sup>۱۱</sup>. Didero.

«قانون، بیان اراده عموم است. کلیه شهروندان، حق دارند؛ شخصاً، توسط نمایندگان خود، در تصویب آن، شرکت کنند.» [ماده ۶]. اعلامیه، آن قانونی را می پذیرد که در یک جامعه آزاد و مبتنی بر تفکیک قوا با رعایت حقوق طبیعی، وضع شود. [ذیل ماده ۶-۴]

اعلامیه، منشاء حاکمیت سیاسی را در ملت می داند، و صریحاً اعلام می کند: «ریشه هر حاکمیتی اساساً در ملت، است. هیچ هیأت و فردی، نمی تواند اقتداری را که از ملت نشأت نگرفته باشد، اعمال کند.»

نویسندگان اعلامیه، به تأسی از افکار روسو، معتقدند: «مادام که به موجب یک قانون اساسی مدون، قوای حاکمه از یکدیگر جدا نبوده، و حدود اختیارات آن ها مشخص نباشد؛ همواره، امکان استبداد و خودکامگی وجود دارد. به تجربه، ثابت شده است؛ وقتی تمام قدرت، در دست یک نفر قرار گیرد؛ نظام به استبداد کشیده می شود. اعلامیه، بین قوه قانونگذاری و قوه اجرایی، بر اساس اصل تفکیک قوا، خط مرزی می کشد.

در جمهوری دوم فرانسه، قانون اساسی ۱۷۹۳ می کوشد؛ حدود اختیارات قوه مقننه را نیز، مشخص و از تجاوز آن به قانون اساسی، از راه تأسیس دادگاه قانون اساسی، جلو بگیرد.

ماده ۱۶ اعلامیه، می گوید: «در آن جامعه که حقوق افراد، تأمین نشده و تفکیک قوا عملی نشده، قانون اساسی وجود ندارد.» اعلامیه، تحت تأثیر افکار روسو، خواستار دموکراسی، و شرکت مستقیم ملت، در حاکمیت است. اعلامیه، محدودیت قدرت را تنها از راه تفکیک قوا، و وجود قانون اساسی ممکن و میسر می داند. اعلامیه ۱۷۹۳ فرانسه، می گوید: «ملت حق دارد، هر موقع که لازم باشد؛ آن را تغییر دهد، یا مورد تجدیدنظر قرار دهد. ملت نمی تواند دست نسل های آینده را در تجدیدنظر، یا تغییر قانون اساسی، ببندد.» [ماده ۲۸]

«برای صیانت از حقوق فردی، اعلامیه، استبداد و ظلم را محکوم، و مقاومت در برابر آن را یک حق طبیعی و زوال ناپذیر می داند، و صریحاً اعلام می کند که مردم حق دارند؛ در برابر ظلم بایستند، و از حقوق خود دفاع نمایند.» [ماده ۲] علاوه بر این، جامعه حق دارد، از همه مأموران دولت درباره دستگاه اداری، توضیح بخواهند و بر وصول، و نحوه هزینه بودجه ی کشور، نظارت کنند. [مواد ۱۵ و ۱۴]

سایر حقوق شهروندی، مندرج در اعلامیه، به طور اختصار به شرح زیر است:

«هیچ کس را نمی توان، متهم یا دستگیر یا زندانی کرد، مگر؛ در موارد و به شکلی که قانون، تجویز کرده باشد. آمران و مجریان احکام و دستورهای خودسرانه، باید به کیفر برسند(....)» [ماده ۷]

«هیچ کس را نمی توان کیفر داد، مگر؛ به موجب قانونی که پیش از وضع قانون مربوط، جرم شناخته شده باشد، و آن هم با تشریفات قانونی.» [ماده ۸]

اصل بر برائت است، مگر آن که محکومیت شخص، بر اساس قانون صادر، و به وی ابلاغ شود. توقیف اشخاص ممکن نیست، جز در مواردی که قانون معین می کند(....)» [ماده ۹]

«هیچ کس را نمی توان به سبب عقایدش، توقیف یا دستگیر کرد، مگر؛ در مواردی که نظم عمومی ایجاب می کند.» [ماده ۱۰]

«انتقال آزاد اندیشه و عقاید، یکی از پربهترین حقوق انسانی است. هر شهروند، می تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد، و آزادانه عقاید خود را نشر دهد، مگر آن که موارد آن را قانون، معین می کند، و یا شخص از این حق، سوء استفاده نماید.» [ماده ۱۱]

مالکیت، حق طبیعی و مقدس است، نمی توان از کسی سلب مالکیت کرد، مگر آن که قانون، به روشنی و صراحت، آن را تجویز کند، و پرداخت غرامت عادلانه آن را لازم بداند.» [ماده ۱۷]

### ۳. تمایز بین حقوق بشر و حقوق شهروند

به طوری که ملاحظه می شود، اعلامیه ای که داعیه ی جهان شمولی دارد؛ یعنی، می خواهد برای جوامع بشری، طرحی نو بریزد، تمایزی بین حقوق بشر و حقوق شهروندی قائل نیست: هر دو مفهوم را در حکم واحد، و برای هر دو حقوق واحدی می شناسد؛ و آن حقوق و آزادی هایی است که در متن اعلامیه، آمده است. لکن، اعلامیه های حقوق، که در سال ۱۷۹۳، اوایل انقلاب، و بعدها به تصویب رسید؛ بین این دو مفهوم، تفاوتی قایل اند. اعلامیه ی اخیر، در ضمن تأیید اعلامیه ی حقوق دوره ی انقلاب کبیر فرانسه، «مفهوم شهروند را از مفهوم» بشر جدا می کند، و آن را تنها شامل اتباع کشور می داند، که طبق قوانین فرانسه، تبعه شناخته می شوند، و یا خارجیانی که به تابعیت فرانسوی، در آمده اند. اما این که حقوق شهروندی، ممکن است منطبق با حقوق بشر و معیارها و استانداردهای شناخته شده، که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸، و میثاقین آن، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ باشد، یا در آن سطح نباشد؛ هدف ملل متحد، آن است که کشورهای جهان، آن را آرمان خود قرار دهند، و حقوق شهروندی، را تا آن سطح ارتقاء دهند، و در حد امکان، معیارهای جهانی حقوق بشر را رعایت کنند. بدین ترتیب، به نظر می رسد با پیشرفت اندیشه ی حقوق بشر و حمایت های بین المللی، به مرور زمان، حقوق شهروندی، با حقوق بشر، تطبیق نماید.

متأسفانه، باید اذعان کرد که حقوق شهروندی، در طول تاریخ، همواره تحت الشعاع استبداد حکومتی و مذهبی، و برخی رسوم نظیر؛ «نظام طبقاتی و صنفی، نظام فئودالیت و ارباب رعیتی و مرد سالاری»، بوده است. لازم به ذکر است که دولت ایران، در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷، به اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاقین آن، پیوسته است. حقوق شهروندی ملت ایران، در قانون اساسی زیر عنوان «حقوق ملت» آمده است. قوانین مربوط به سازماندهی اصول مزبور را نیز، باید جزء حقوق شهروندی، محسوب کرد.

اعلامیه انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، در واقع مانیفست حقوق شهروندی است که تمام اعلامیه های حقوق، که بعد از آن در فرانسه به تصویب رسیدند؛ آن را تأیید می کنند، و مضامین آن ها، همان است که با اندک تفاوتی، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آمده است.

همان گونه که مونتهسکیو می گوید: «آزادی»، نهالی است که در هر جانی روید. این سخن، درست است؛ زیرا، آزادی، شرایط و لوازم متناسب با خود را دارد: همان گونه که گیاهی برای نشو و نما نیاز به خاک خوب و آب و هوای مناسب و نور کافی دارد؛ برقراری آزادی نیز، مستلزم شرایط و سازکارهایی است، که بدون آن، تحقق نمی یابد، و این سازوکارها عبارتند از: «محدودیت قدرت، از طریق تدوین قانون اساسی»، «رعایت تفکیک قوا»، «بحث آزاد و مشارکت مردم در امر حکومت»، «قانونمندی و مسئولیت پذیری حکمرانان» است، که در اعلامیه آمده است، و پیش تر از آن، سخن رانديم.

«آزادی»، در جامعه ای به اصطلاح «جامعه ی مدنی و چند صدایی»، می تواند رشد کند، که در آن سازمان هایی مستقل خارج از حاکمیت، نظیر؛ «کانون و کلای دادگستری، کانون خبرنگاران، گزارشگران و صنوف مختلف»، بتوانند عقاید و افکار خود را از راه رسانه های آزاد، ابراز و نشر دهند.

توجه و تمرکز «حقوق بشر»، در قرن ۱۸ بیش تر بر مفهوم «آزادی» بود، و در قرن ۱۹ هم، نقطه تأکید از آزادی به «برابری»، انتقال یافت. سرانجام در قرن ۲۰، مفهوم «عدالت» بود که در محور اصلی این مباحث قرار گرفت.<sup>۱۲</sup> به رغم آن که واژه حقوق بشر، به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد؛ اما تعریف آن، دشوار است: به بیانی کلی، حقوق بشر، حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می شود؛ یا به دیگر سخن، حقوق بشر، به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.

آنچه امروزه به عنوان نظام حقوق بشری مطرح است؛ منشأ نزدیک آن، «اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه» است. در واقع می توان گفت، اصطلاح «حقوق بشر»<sup>۱۳</sup>، نخستین بار در این اعلامیه به کار رفت، که بعدها در اسناد بین المللی حقوق بشر، نظیر؛ «منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاقین بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. البته، اندک زمانی پیش از انتشار این اعلامیه، اعلامیه استقلال آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ منتشر گردید، که در آن، ضمن بیان علل اعلام استقلال ایالات متحده آمریکا و جدایی آن از انگلستان، اشاره به آزادی، تساوی ذاتی و حقوق لاینفک افراد بشری شده بود.<sup>۱۴</sup>

حقوق شهروندی، در ابتدا، در دموکراسی کلاسیک یونان باستان، در بستر زندگی شهری آتن، تکوین و رشد کرد، و با رواج تفکر دموکراسی، و بعدها بر اثر انقلاب هایی که در انگلستان، آمریکا و فرانسه به وقوع پیوست.

اساساً، شهروند عضوی از یک جامعه شهری است، و همان گونه که انتظار استفاده از خدمات، تسهیلات و حقوق شهروندی دارد؛ تعهداتی نیز، بر عهده دارد که باید انجام دهد.<sup>۱۵</sup> اعلامیه انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ فرانسه در واقع مانیفست حقوق شهروندی و بیان حقوق طبیعی است، که تمام اعلامیه های حقوق که بعد از آن در فرانسه به تصویب رسیدند؛ آن

<sup>۱۲</sup>. موحّد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

<sup>۱۳</sup>. LE DROIT DE L, HOMME (=HUMAN RIGHTS = حقوق الانسان)

<sup>۱۴</sup>. مهرپور، حسین، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۳۰۴-۳۰۳.

<sup>۱۵</sup>. Turner, S. Alexander, JC.(200۷). *The New Social Theory*, Reader, London: Routledge. P 42- 41.

را تایید می کنند و مضامین آن ها همان است که با اندک تفاوتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آمده است: «فلسفه حقوق بشر»، در اواخر قرن ۱۸ در اروپای غربی و در آمریکای شمالی به بار نشست و از خود آثاری شگفت انگیز به جای گذاشت. اما با این وصف شایسته و منصفانه است که سهم ایران باستان نیز، در شکل گیری و نضج حقوق بشر و شهروندی، آن گونه که باید مورد تدقیق واقع بینانه قرار گیرد. زیرا، نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان، در سال ۵۳۹ قبل از میلاد در ایران باستان، و در زمان کوروش بزرگ هخامنشی بوده است، و امروزه، منشور کوروش،<sup>۱۶</sup> به عنوان نخستین منشور ملل و حقوق انسان، شناخته شده است. گرچه واقعیت امر، این است که شهروند و حقوق شهروندی، به عنوان مجموعه حقوق مدنی و سیاسی، که همه اتباع کشور از آن برخوردارند؛ در چند دهه ی اخیر در ادبیات سیاسی و حقوقی ایران متداول شده است!

تامس مارشال، شهروندی را جایگاهی اجتماعی می داند که در رابطه با دولت، به سه نوع حق تقسیم بندی شده؛ به گونه ای که شهروندی موقعیت اعطا شده به اعضای کل جامعه است: «حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی». اما، متأسفانه باید اذعان کرد که حقوق شهروندی، در طول تاریخ، همواره تحت الشعاع استبداد حکومتی و مذهبی، برخی رسوم نظیر نظام طبقاتی و صنفی، نظام فئودالیت و ارباب رعیتی و مرد سالاری بوده است.

## بخش اول: مفهوم و تاریخچه حقوق شهروندی

### گفتار اول: تحلیل مفهومی واژه حقوق

#### قسمت اول: حق در لغت

واژه حق، در معانی گوناگونی به کار گرفته می شود، و وجه اشتراک کاربردهای متفاوت آن، مفهوم «ثبات» و «پایداری» و «مفهوم مطابق با واقع»، «کار شایسته» و «خداوند متعال» است.<sup>۱۷</sup> ثابت (نقیض باطل)<sup>۱۸</sup> حق، به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد.<sup>۱۹</sup>

اما، صرف نظر از معنای لغوی، اصطلاح حق در معنای متفاوتی به صورت جمع و مفرد نیز، به کار می رود: از جمله «حقوق»؛ به معنای «مقررات اجتماعی، دستمزد و پاداش مالی»؛ «سلطه ای برای انسان به خودی خود بر دیگری»، «اختیار برای انجام یک فعل»، و از این قبیل.<sup>۲۰</sup>

در تحلیل مفهوم حق، تفکیک دو مفهوم «حق بودن» و «حق داشتن»، ضروری به نظر می رسد:<sup>۲۱</sup>

«حق بودن، در حوزه مباحث مرتبط با «ارزش، در معنای خوبی و بدی» است، و از جایگاه ویژه ای نیز، برخوردار

<sup>۱۶</sup>. استوانه کوروش

<sup>۱۷</sup>. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه: واژه حق؛ و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۴۴.

<sup>۱۸</sup>. مدرس، علی، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز: انتشارات نوبل، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۷.

<sup>۱۹</sup>. واحدی، قدرت الله، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۳.

<sup>۲۰</sup>. میرموسوی، سید علی؛ و حقیقت سید صادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۹، صص ۱۲۷-۱۲۷.

<sup>۲۱</sup>. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر: (دفتریکم)؛ درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران: شهر دانش، چاپ دوم (با تجدید نظر و اضافات)، ۱۳۸۸، صص ۲۸ و ۲۷.

می باشد. این مفهوم را، با فعل ربطی «بودن»<sup>۲۲</sup> به کار می بریم؛ و «حق داشتن»، موضوع «گزاره های حقوق بشری در حقوق معاصر»، قرار می گیرد. این مفهوم را، با فعل «داشتن»<sup>۲۳</sup>، به کار می بریم. در یک تعریف کلی، وقتی از «حق داشتن»، سخن می گوئیم؛ معنایش آن است که «دارنده ی حق، در وضعیت ویژه ای» قرار گرفته است. یا به عبارتی، نظام حقوقی جامعه، آن فرد را در موقعیتی ویژه، قرار داده و از او نیز، حمایتی ویژه می نماید. نظیر، حق طلبکار بر دریافت بدهی خود، و یا حق همسر در امتناع از ادای شهادت بر علیه همسرش (مثلاً، در نظام حقوقی آمریکا) و بالاخره، حق کارگر بر پیوستن به اتحادیه کارگری، و از این قبیل.

## گفتار دوم: حق در اصطلاح حقوق

امروزه در «عصر حق»، زندگی می کنیم. با این که مفهوم حق، نحله ای مهم را در فلسفه ی سیاسی مدرن، تشکیل می دهد؛ اما عموماً تابع ادعاهایی دیگر، مانند حاکمیت، ناسیونالیسم و دموکراسی است. باری، از دوره جنگ دوم جهانی، گفتمان حق، در سیاست و حقوق، رواج کامل پیدا کرده است.<sup>۲۴</sup>

در اصطلاح حقوق، حق به معنای اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام و یا ترک نماید؛ چنان که گفته می شود «حق مالکیت، حق تصرف» (...)<sup>۲۵</sup> از دیدگاهی نیز حق، امتیازی است که شخص به موجب «قانون، عرف، قرارداد یا مذهب»، در جامعه داراست و دیگران، مکلف به رعایت آن، هستند.<sup>۲۶</sup>

حقوق (جمع حق)، مجموعه مقرراتی است که در زمان معین، بر جامعه ای حکومت می کند؛ تا آن جا که تاریخ به یاد دارد، انسان در بند این گونه الزام ها بوده است.<sup>۲۷</sup> برخی نیز گفته اند؛ «دانش قانون»، را حقوق می گویند که منظور، همان «علم حقوق» است.<sup>۲۸</sup>

برخی از حقوق دانان، هدف از حقوق در اندیشه حقوقی را «حفظ و نگه داری نظم در جامعه» دانسته و با تأسی از آن، «قواعد حقوقی» را مقرراتی می دانند که از جانب نیروهای صالحه دولت، تضمین گردیده و هدف عمده آن نیز، «استقرار نظم و صلح در جامعه» است. (...)<sup>۲۹</sup> برخی نیز، هدف از حقوق را «تأمین عدالت» می دانند. از این رویکرد، مهم ترین منبع حقوق، «افکار و اندیشه های دانشمندان» است.<sup>۲۹</sup>

بدین ترتیب، حقوق عبارت است از «مجموعه قواعد، نظام ها و مقرراتی که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم، وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر است».<sup>۳۰</sup>

---

<sup>۲۲</sup>. To be Right.

<sup>۲۳</sup>. To have Right.

<sup>۲۴</sup>. مارتین لاگلین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه ی محمد راسخ، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱.

<sup>۲۵</sup>. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۲، ص ۲.

<sup>۲۶</sup>. ثابت سعیدی، ارسلان، حقوق اساسی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۶، ص ۳.

<sup>۲۷</sup>. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات شرکت سهامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۲.

<sup>۲۸</sup>. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۴.

<sup>۲۹</sup>. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات بهمنشیر، چاپ دوم، ۱۳۶۵، صص ۴۱۹-۴۱۷.

<sup>۳۰</sup>. مهر پور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۳۶.

## گفتار سوم: مفهوم حقوق بشر

به رغم آن که واژه حقوق بشر، به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد؛ اما تعریف آن، دشوار است. به بیانی کلی، حقوق بشر، حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می شود.<sup>۳۱</sup> به عبارت دیگر، «حقوق بشر، به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.»<sup>۳۲</sup> حقوق بشر، یکی از موضوعات حقوق بین الملل معاصر است و تلاش هایی که جهت تنظیم آن در سطح بین المللی به عمل آمده، صرفاً حاصل نهضتی است که بعد از جنگ جهانی دوم پدیدار گشته است. بدین مضمون که تا قبل از سال ۱۹۴۵ هیچ تلاشی به منظور تنظیم حقوق بشر، در سطح بین المللی به عمل نیامده است. امضای منشور سازمان ملل متحد، این حقیقت را به طور رسمی متجلی ساخت که حقوق بشر موضوع مورد علاقه جامعه بین المللی است.

«احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب.» (مواد ۵۵ و ۵۶ منشور سازمان ملل)<sup>۳۳</sup>

اصطلاح «حقوق بشر» و همچنین «فلسفه حقوق بشر»، در اواخر قرن ۱۸ در اروپای غربی و در آمریکای شمالی به بار نشست و از خود آثاری شگفت انگیز به جای گذاشت. این اعلامیه های حقوق، هم از نظر شکل، و هم از نظر حقوق اعلام شده، از اهمیت زیادی برخوردارند.<sup>۳۴</sup>

بدین سان، می توان گفت؛ «حقوق بشر»، حداقل حقوقی است که خداوند به انسان؛ از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی او، اعطا نموده است.»<sup>۳۵</sup> از این رو اولاً، حقوق بشر، حقوقی بین المللی است؛ این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر، در هر مکان و با هر نژاد، زبان، جنس، یا دینی که داشته باشد؛ از این حقوق بهره مند بوده، و هیچ کس نیز اجباری ندارد، دارنده این حقوق باشد. ثانیاً، حقوق بشر، هدیه ای الهی است؛ یعنی، هیچ مقام بشری، نظیر؛ پادشاه، حکومت، یا مقامات مذهبی یا سکولار، این حقوق را اعطا نمی کند.

## گفتار چهارم: جهان شمولی حقوق بشر، از نگاه اعلامیه های حقوق بشری

یکی از جنجالی ترین مباحث، در حوزه آکادمیک حقوق بشر، بحث «جهان شمولی»<sup>۳۶</sup> حقوق بشر است، و در فرهنگ های مختلف، برداشت های متفاوتی موجب مجادله در باب حقوق بشر گردیده است. بنابراین، هر یک از برداشت های رایج در باب حقوق بشر به لحاظ فرهنگی و اخلاقی به سنت فلسفی و فرهنگی جوامع مختلف بستگی دارد، و تدوین اصول و مبانی حقوق بشر و فرهنگ احترام به حقوق بشر و رعایت اجرای آن برای همه دولت ها به عنوان یک

<sup>۳۱</sup> پروفیسور ریکا والاس، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه قاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹.

<sup>۳۲</sup> فلسفی، هدایت الله، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۶۱۷، ص ۹۵.

<sup>۳۳</sup> پروفیسور ریکا والاس، همان، صص ۲۸۵-۲۸۳.

<sup>۳۴</sup> فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰، ص ۶۱۴.

<sup>۳۵</sup> باقر زاده، محمد رضا، «جهان شمولی حقوق بشر در اسلام»، معرفت اسلامی، ش ۷، قم؛ مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۳.

<sup>۳۶</sup> Universality.

امر ضروری به شمار می آید. حقوق بشر، نتیجه قرن ها کاوش اندیشه انسان هایی است که توانسته اند با شکل گیری های متفاوت از حق طبیعی هر انسان، در روایت های مذهبی و غیر مذهبی وارد باورها و اندیشه های انسانی بنمایند.

بی تردید یکی از منابع و سرچشمه های حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ارزیابی جهان شمولی این اعلامیه، نقش به سزایی در این بحث دارد. مسلماً، همه کشورها پذیرفته اند که سرچشمه نظام حقوق بشر، در صحنه بین الملل و روابط بین کشورها، اعلامیه جهانی حقوق بشر است:

**«اعلامیه جهانی حقوق بشر مجموعه ای از حقوق را بر شمرده، که با حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارد»<sup>۳۷</sup>**

مجمع عمومی، این اعلامیه را به عنوان معیار موفقیته مشترک برای همه اقوام و ملت ها معرفی کرد، و از همه کشورهای عضو سازمان و کلیه ملل خواست تا شناخت و رعایت مؤثر حقوق و آزادی های مندرج در آن را ترویج و تأمین نمایند.<sup>۳۸</sup>

**آقای کوفی عنان**، دبیر کل سازمان ملل متحد، در اهمیت جهان شمولی این حقوق می گوید:<sup>۳۹</sup>

«این حقوق مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اساساً برای همسان سازی روابط میان افراد، گروه ها و ملت ها، جهانی، مشترک، مستقل و همبسته اند.» به نظر برخی از نویسندگان، اهمیت این اعلامیه برای کشورها، تا به آن جاست، که به عنوان نمونه ای برای قانون اساسی کشورهای آن ها در آمده است:<sup>۴۰</sup> فراتر از اهمیتی که کشورها در بُعد داخلی برای حقوق بشر قائلند و آن را در قانون اساسی خود لحاظ می کنند؛ در بُعد منطقه ای و بین المللی نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر اثر قابل توجهی از خود برجای گذاشته است.

**مؤثر بودن اعلامیه حقوق بشر، بر تمامی سازمان های بین المللی؛ از دلایل جهان شمولی آن به شمار می رود. نظیر؛ قابل توجه بودن این تاثیر، بر ترتیبات منطقه ای:**

- موافقت نامه آمریکایی حقوق بشر سان خوزه دو کاستاریکا (۱۹۶۹م) نیز اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان اصول مورد توجه خویش اعلام کرد.
- سازمان وحدت آفریقا در ماده «۲» میثاق آدیس آبابا (سال ۱۹۶۳م)، اعلامیه حقوق بشر را یکی از وسایل اصلی برای توسعه همکاری های بین المللی بر شمرده است.
- شورای اروپا در کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (رم ۱۹۵۰)، اعضا را به رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر فراخوانده است.
- سازمان امنیت و همکاری اروپا در اعلامیه هلسینکی (۱۹۷۵م) در بخش هفتم، به اهمیت حقوق بشر و آزادی های اساسی توجه کرده است.
- اعلامیه حقوق بشر بر میثاق عربی حقوق بشر (۱۹۸۶م) و اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره (۱۹۹۰م) نیز اثر

<sup>۳۷</sup>. Donnelly, Jack. (1992)., *Human rights in the new world order* ,, world policy. p.259.

<sup>۳۸</sup>. سازمان ملل متحد؛ واقعیت های اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه: قدرت الله معمارزاده، تهران: انتشارات کتاب سرا، ۱۳۷۴.

<sup>۳۹</sup>. Annan, kofi. (1997)., *strengthening united nations action in the field of human rights:prospects and priorities*., Harvard human rights journal, vol 10. p1.

<sup>۴۰</sup>. vilian Duran, carlos. (1998)., *The univeral declaration of human rights*.,Stra sbourg. p5.

گذاشته است که نمود آن، اصل تهیه چنین اعلامیه هایی بوده است.<sup>۴۱</sup>

■ در سند نهایی اجلاس جنبش عدم تعهد در سپتامبر ۱۹۹۲م جا کارتا نیز جهانی بودن حقوق بشر، تایید شده است.<sup>۴۲</sup> از این رو، می توان اذعان نمود که امروزه، توجه و اقبال بین المللی نسبت به حقوق بشر، رو به تزايد رفته است:

اگر چه تا پایان جنگ سرد و در ابتدای دهه ۹۰م، برخی کشورها همانند؛ «ایران، اندونزی، چین و مالزی»، به شدت نسبت به جهان شمولی حقوق بشر اعتراض داشتند. به عنوان مثال، سفیر وقت ایران در سازمان ملل؛ «آقای رجائی خراسانی»، موضع ایران در کمیته سوم مجمع عمومی را به صورت ذیل شرح داد<sup>۴۳</sup>:

«سازمان ملل یک مجمع غیر دینی (سکولار)، و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز یک ابزار سکولار است (...). ویژگی کنوانسیون های حقوق مدنی و سیاسی این است که ابهام و درک نادرست از مفهوم دین دارند؛ با این اعتقاد که مجامع سکولار شایستگی پرداختن به امور دینی را ندارند، آنان مسلمانان را متعهد به احترام به درخواست های چنین مجامعی می کنند.»<sup>۴۴</sup>

### گفتار پنجم: نگاهی به سیر تحول تاریخی حقوق شهروندی در غرب

شهروند،<sup>۴۵</sup> و حقوق شهروندی، مجموعه حقوق مدنی و سیاسی است که همه ی اتباع کشور از آن برخوردارند، و این اصطلاحی است که در چند دهه ی اخیر در ادبیات سیاسی ایران متداول شده است.

حقوق شهروندی در ابتدا، در دموکراسی کلاسیک یونان باستان، در بستر زندگی شهری آتن تکوین و رشد کرد، و با رواج تفکر دموکراسی، و پیشرفت تمدن تکامل یافت، در دوره ی یونان باستان، شهر آتن یک امیرنشین یا یک دولت کوچکی به نام «دولت - شهر» را تشکیل می داد، مردم آن در اعیاد، و روزهای معینی از سال در پای تپه های شهر در مکانی به نام «آگورا»<sup>۴۶</sup> دور هم گرد می آمدند، و در امور جمعی تصمیم هایی می گرفتند، درباره جنگ یا صلح اظهار نظر می کردند، در برخی مسائل قضایی به عنوان هیأت منصفه به داوری می نشستند، و این امتیازات تنها از آن نجباء و اشراف بود، بردگان، کارگران، زنان و بیگانگانی که در آتن سکونت داشتند، از حق مشارکت در اجتماعات عمومی،

۴۱. المتوکل، احمد، «الاسلام و حقوق الانسان»، المستقبل العربی، شماره ۲۱۶-۲، ۱۹۹۷م، ص ۸.

۴۲. Morphet, Salley. (1993), *The non aligned in the new world order: The Jakarta International Relations*, Vol 11, p. 368.

۴۳. Meron, Theodor. (1989), *Iran's challenge to the international law of human rights internet*, vol 13, p. 8.

۴۴. Citoyen (= citizen).

۴۵. Agora (= میدان مرکزی شهر): نصب سنگ نوشته احکام پادشاه در آگورا در حکم قانون بود. بنابراین، نامه های شاه در آگورا بر سنگ حک و نصب می گردید: پادشاه هیچ گاه به وسیله ی مأمورین خود، فرمانی خطاب به شهرها صادر نمی کرد، بلکه نامه ای خطاب به مجلس ملی و شورای شهر و کلانتران یا دادرسان کل شهر ارسال می داشت و طی آن نامه، نظریات و تمنیات خویش را در مورد مسایل مختلف بیان می نمود. نامه های پادشاه در واقع به منزله ی فرمان بود، ولی به لحن و شکل سیاسی تنظیم می شد و از لحاظ تشریفاتی می بایست مورد تصویب مجلس یا شورای شهر و کلانتران یا دادرسان قرار می گرفت. غالباً نامه های پادشاه به مثابه ی اسناد مهمی، بر سنگ نقره حک شده و در میدان مرکزی شهر یا آگورا نصب می گردید بدین ترتیب، می توان گفت، امروزه هم رؤسای کشورها به جای مداخله مستقیم در امورات شهروندان، منویات و خواسته های خود را به صورت لوایح قانونی، از طریق معاونین پارلمانی خود به مجالس قانون گذاری ارایه نموده و به قانون تبدیل می نمایند و بدین سان، از طریق رسانه های گروهی نظیر، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون به اطلاع عموم می رسانند. همین طور قوانین مصوب توسط پارلمان، جهت تعیین تکلیف جزئیات و دقایق امور به مقامات اجرایی محول می گردند، تا برای اجرا در اختیار وزارتخانه ها، سازمان ها و ادارات دولتی قرار گیرند: رک؛ م. م. دیاکونوف، *اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز*، تهران: انتشارات پیام، چاپ سوم، سال ۱۳۷۸، صص ۳۶-۳۴. و مشکور، محمد جواد و رجب نیا مسعود، *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان یا پهلویان قدیم»*، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۴، صص ۸۵-۸۴.

مصون بودن از تعرض و برخورداری از آزادی عقیده و سخن گفتن و اظهار نظر در این قبیل امور و آن هم شامل قشر خواص بود.

در دوره جمهوری اشرافی روم باستان و حکومت سه نفری کنسولا و همچنین در زمان امپراطوری اگوست<sup>۴۶</sup> و تیبوریوس<sup>۴۷</sup> که از درخشان ترین ادوار تاریخی روم است؛ امتیازات و حقوق مدنی و سیاسی متعلق به اعضای مجلس سنا بود، که از نجباء و اشراف شهر روم تشکیل می شد، طیف های وسیع جامعه هیچ حقوقی نداشتند و از حقوق شهروندی خبری نبود. لکن، بعدها بر اثر انقلاب هایی که در انگلستان، آمریکا و فرانسه به وقوع پیوست، به ویژه با انقلاب کبیر فرانسه که منجر به انتشار اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند مورخ ۶ اوت ۱۷۸۹ در آن کشور گردید؛ حقوق شهروندی بازتاب جهانی یافت و سایر کشورها از آن در قوانین اساسی خود تاسی جستند. البته باید گفت که سنت نوشتن اعلامیه حقوق، به زمان های خیلی قدیم برمی گردد:

سنت اعلامیه حقوق در قرن هیجدهم، نخست در امریکا مرسوم شد، قوانین اساسی اکثر ایالات متحده ی امریکا دارای اعلامیه حقوق اند، مهم ترین آنها اعلامیه ۱۲ ژوئن ۱۷۷۶ ایالت ویرجینیاست (ویرجینیا)<sup>۴۸</sup> که ترجمه ی و انتشار آن در پاریس در آن زمان تاثیر عمیقی در طرح، انشاء و لحن اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه<sup>۴۹</sup> باقی گذاشت.

بدین سان، نمایندگان ملت فرانسه در سال ۱۷۸۹ در یک بیانیه رسمی تصمیم به اعلام «حقوق طبیعی، انتقال ناپذیر و مقدس بشر»، گرفتند. هدف از تدوین چنین بیانیه ای، یادآوری پیوسته حقوق و تکالیف اعضای پیکره اجتماعی به آن ها بود. اعلامیه حقوق بشر و شهروند، در برگیرنده دو طیف مقررات، با ماهیت های متفاوت است: طیف نخست، به «اصول سازماندهی سیاسی»؛ و طیف دوم، به «شناخت حقوق طبیعی بشر»، اختصاص دارد.<sup>۵۰</sup>

این اعلامیه به جهت افکار جدیدی که در زمینه ی حقوق بشر و شهروند و مبانی حقوق عمومی معاصر مطرح می کند، مانند اصل تفکیک قوا حاکمیت ملی، اصل قانونمندی و مسئولیت مأموران عمومی، نظارت بر بودجه کشور و تضمینات حقوق شهروندی، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه ی سیاسی محسوب می شود.

در واقع، شهروندی به مثابه فرایند اجتماعی و سیاسی قرن ۱۹ در جوامع سنتی مدنی به صورت تعامل جدی بین دولت و ملت مطرح، و به طور همزمان، با مسأله عضویت در «دولت-ملت ها» از مباحث مهم اجتماعی و سیاسی شده

<sup>۴۶</sup>. August.

<sup>۴۷</sup>. Tiberius.

<sup>۴۸</sup>. در آمریکای شمالی برای صورت بندی «حقوق بشر و آزادی های اساسی» دلایل زیادی وجود داشت. مستعمره نشینان این خطه که عادت کرده بودند در انگلستان از کمیته ای از حقوق برخوردار باشند؛ نمی خواستند با مهاجرت به این بخش از عالم آن ها را از دست بدهند؛ خصوصاً آن که علت اصلی مهاجرت آن ها مظلوم مذهبی و عدم کفایت حقوق انگلستان در حمایت از آنان بود. در میان این مهاجران، کثرت پیرایشگران چشمگیر بود. (....) بنابراین، نخستین جلوه فلسفه حقوق بشر در اعلامیه معروف حقوق، دیده می شود که قانون اساسی ایالت ویرجینیا (۱۷۷۶) مسبوق بدان شده است. پس از این ایالت، شش ایالت دیگر آمریکایی تا ۱۷۸۹ قوانین اساسی خود را مسبوق به این اعلامیه کردند. برخلاف این هفت ایالت، قانون اساسی فدرال (۱۷۸۷) متضمن هیچ اعلامیه ای نیست. حقوق و آزادی های اساسی بشر، در شش اصلاحیه نخست، که در ۲۱ سپتامبر ۱۷۸۹ به «کنگره» پیشنهاد شده بود، درج گردیده است. این اصلاحیه ها در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱ به تصویب رسید. (....) اما، از آن جایی که بر طبق اول فدرالیسم، هر ایالت حقوق را به رسمیت نشناسد؛ فقط اعلامیه های دولت های عضو است که می تواند سابقه اعلامیه ۱۷۸۹ فرانسه باشد. نک: فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، پیشین، صص ۶۱۸-۶۱۷.

<sup>۴۹</sup>. در این که اعلامیه حقوق بشر فرانسه در ۱۷۸۹ اساس فلسفه حقوق بشر باشد، میان علمای حقوق آلمان و فرانسه اختلاف نظر وجود دارد: یلینگ (Jellinek) و امیل بوتمی (E. Boutmy) (....). فلسفی، همان، ص ۶۱۷.

<sup>۵۰</sup>. گرجی اژندریانی، علی اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۲۶۴ و ۲۶۵.

است.<sup>۵۱</sup>

شهروندی، پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند؛ داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر، و حقوق و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند:<sup>۵۲</sup> جوهره «دولت - ملت»، نهاد شهروندی است که خود، به معنای ادغام همه ساکنان یک قلمرو، در قالب اجتماع سیاسی و برابری سیاسی آنان، به عنوان شهروندی است.<sup>۵۳</sup> در نظریه سیاسی و حقوقی، شهروندی به مجموعه ای از حقوق و وظایف<sup>۵۴</sup> اعضای یک «دولت - ملت یا دولت - شهر» اطلاق می گردد.<sup>۵۵</sup>

تامس مارشال<sup>۵۶</sup> شهروندی را جایگاهی اجتماعی می داند که در رابطه با دولت، به سه نوع حق تقسیم بندی شده؛ به گونه ای که شهروندی موقعیت اعطا شده به اعضای کل جامعه است:<sup>۵۷</sup>

«حقوق مدنی،<sup>۵۸</sup> حقوق سیاسی،<sup>۵۹</sup> حقوق اجتماعی<sup>۶۰</sup>».

بدین ترتیب، شهروند به کسی گفته می شود که در شهر یا کشوری زندگی می کند و از حقوق و آن جا بهره مند می گردد: شهروند، عضو یک اجتماع سیاسی است که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت است، و حقوق مدنی نیز، حقوق کلیه شهروندان است.<sup>۶۱</sup> قانون، تبلور حق است و گسترش زمینه های فرهنگی احترام به قانون، گامی جهت گسترش حقوق شهروندی است؛ تا شهروندان بیاموزند و اعتقاد پیدا کنند که قانون فی نفسه مقوله ای مقدس و محترم است، زیرا ضامن حقوق آن ها و نیز، تأمین کننده مصالح عمومی (.....) است.<sup>۶۲</sup> ارسطو معتقد است که از مهم ترین شاخص های حکومت خوب، حاکمیت و تفوق قانون بر جامعه و شهر است. او بر این باور است که شهروند، کسی است که حق مشارکت در سرنوشت جامعه و احراز مناصب و دادرسی دارد. وی فضیلت را در گرو به دست آوردن

<sup>۵۱</sup>. Janoski, T. (1998). *Citizenship and Civil Society: A Framework of Rights and Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Rgime*. Cambridge: Cambridge University press.

<sup>۵۲</sup>. Frieman, jone.(2002). *The prospect of Cities*. Minneapolis: University of Minnesota Press. P 168.

<sup>۵۳</sup>. کاستلز، استفان، و الیستر، دیوید ستون، *مهاجرت و شهروندی*، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی، ۱۳۸۳، ص ۴۹.

<sup>۵۴</sup>. Rights and Duties.

<sup>۵۵</sup>. Marshal, G.(1998). *Dctionary of Sociology*, Oxford: Oxford University Press. P 61.

<sup>۵۶</sup>. Marshal, T.H.

<sup>۵۷</sup>. شسبانی، ملیحه، *شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی*، سری اول، شماره ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵ و

Marshal, T.H. (1973). *Class Citizenship and Social Development*. Wetport Greenword press.

<sup>۵۸</sup>. حقوق مدنی، به «حقوق فردی» اطلاق می شود و شامل امتیازاتی است که بسیاری از ما آن ها را بدیهی می دانیم، ولی متأسفانه هنوز در بسیاری از کشورها شناخته نشده است. این حقوق، بدین شرح اند:

«آزادی افراد برای زندگی در هر جا که انتخاب می کنند؛ آزادی انعقاد قرارداد، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت، حق دادرسی یکسان در برابر قانون».

<sup>۵۹</sup>. حقوق سیاسی به عنوان *حقوق عالی شهروندی*، شناخته شده است: «حق رأی (حق برخورداری از انتخابات: «حق انتخاب کردن و انتخاب شدن)، حق مشارکت سیاسی و از این قبیل».

<sup>۶۰</sup>. حقوق اجتماعی، که به «حقوق اجتماعی و رفاهی» نیز، موسومند؛ به حق طبیعی فرد برای بهره مند شدن از حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت اجتماعی مربوط می شود. این حقوق، به شرح زیر است:

«امکانات بهداشتی و درمانی، آموزشی و امنیت اجتماعی؛ تأمین اجتماعی، در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد».

<sup>۶۱</sup>. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۷۹۵.

<sup>۶۲</sup>. وکیلان، محمد رضا، *دو ماهنامه حقوق شهروندی*، پیش شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.

حکمت عملی می داند که برای همه شهروندان، میسر است. از این رو، همه شهروندان باید هم شیوه فرمانبری را بیاموزند و هم رموز فرماندهی را.<sup>۶۳</sup>

### قسمت اول: حقوق شهروندی از نگاه نویسندگان اعلامیه ۱۷۸۹ فرانسه

این اعلامیه دارای ۱۷ ماده است، دیباچه قانون اساسی ۳ دسامبر ۱۷۹۱ و اعلامیه ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه و اعلامیه های دیگر که بعدها به تصویب رسیدند، همه آن ها ضمن تأیید اعلامیه دوره انقلاب کبیر فرانسه با افزودن موادی دیگر، آن را تکمیل کرده اند.

اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، در واقع مانیفست<sup>۶۴</sup> و بیان حقوق طبیعی است. دایره المعارف قرن هیجدهم، اثر مشهور دالامبر<sup>۶۵</sup> و دیدرو<sup>۶۶</sup> از آن آزادی، به نام «آزادی طبیعی» نام می برد و آن را پر بهاترین نعمت ها می شمرد. نخستین جمله «قرارداد اجتماعی»، اثر مشهور ژان ژاک روسو «انسان آزاد زاده شده، ولی در همه جا در اسارت است.» بازتاب حقوق طبیعی است که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه آمده است.

«حقوق طبیعی در برابر حقوق موضوعه»، به مجموع حقوق و آزادی هایی اطلاق می شود که شامل همه مردم از نژاد، رنگ، جنس و زبان است. هیچ قانونگذاری نمی تواند آن را تغییر دهد یا از مردم سلب نماید. زیرا که این حقوق از سرشت و طبیعت انسان سرچشمه می گیرد. حقوق طبیعی، حقوقی است لایزال، حقوق همه زمان ها و مکان ها که ما آن را وضع نکرده ایم؛ بلکه، به یاری عقل، آن را در می یابیم و به آن عمل می کنیم.

ماده ۱ اعلامیه می گوید: «انسان ها آزاد به دنیا می آیند و آزاد می زیند و در برابر قانون برابر هستند امتیازات اجتماعی، تنها ناشی از مصلحت عموم است.» «هدف هر جامعه سیاسی حفظ حقوق طبیعی و زوال ناپذیر است و این حقوق عبارتند از آزادی، مالکیت، امنیت، و مقاومت در برابر ستم.» [ماده ۲].

طبق اعلامیه: «"آزادی"، عبارت از «قدرت انجام هر گونه عملی است که به دیگری صدمه نزنند. از این رو، محدوده اعمال حقوق طبیعی هر انسانی فقط تا آن جاست که استفاده از همین حقوق طبیعی را برای سایر اعضای جامعه تضمین کند. این محدودیت ها فقط به وسیله قانون معین می شود.» [ماده ۲] «"قانون" تنها حق دارد جلو انجام کارهایی را بگیرد، که به حال جامعه زیان بخش است، از هیچ عملی که به توسط قانون منع نشده باشد، نمی توان جلوگیری کرد و هیچ کس را نمی توان به کاری واداشت که قانون امر نکرده باشد.» [ماده ۵]. «"قانون"، بیان اراده عموم است، کلیه شهروندان حق دارند شخصاً توسط نمایندگان خود در تصویب آن شرکت کنند.» [ماده ۶]. اعلامیه، آن قانونی را می پذیرد که در یک جامعه آزاد و مبتنی بر تفکیک قوا با رعایت حقوق طبیعی وضع شود. [ذیل ماده ۶-۴]

اعلامیه، منشاء حاکمیت سیاسی را در ملت می داند و صریحاً اعلام می کند: «ریشه ی هر حاکمیتی اساساً در ملت است، هیچ هیات و فردی نمی تواند اقتداری را که از ملت نشأت نگرفته باشد، اعمال کند.»

نویسندگان اعلامیه، با تأسی از افکار روسو معتقدند: مادام که به موجب یک قانون اساسی مدون، قوای حاکمه از

<sup>۶۳</sup> خاتمی، سید محمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱، ص ۷۴.

<sup>۶۴</sup> Manifest.

<sup>۶۵</sup> Dalambir.

<sup>۶۶</sup> Didero.

یکدیگر جدا نبوده و حدود اختیارات آنها مشخص نباشد؛ همواره امکان استبداد و خودکامگی وجود دارد. به تجربه ثابت شده است، وقتی تمام قدرت در دست یک نفر قرار گیرد. نظام به استبداد کشیده می شود. اعلامیه بین قوه قانون گذاری و قوه اجرایی، بر اساس اصل تفکیک قوا خط مرزی می کشد.

در جمهوری دوم فرانسه، قانون اساسی ۱۷۹۳ می گوشت، حدود اختیارات قوه مقننه را نیز مشخص و از تجاوز آن به قانون اساسی از راه تأسیس دادگاه قانون اساسی، جلو بگیرد.

ماده ۱۶ اعلامیه می گوید: «در آن جامعه که حقوق افراد تأمین نشده، و تفکیک قوا عملی نشده قانون اساسی وجود ندارد.» اعلامیه تحت تاثیر افکار روسو خواستار دموکراسی و شرکت مستقیم ملت در حاکمیت است.

اعلامیه، محدودیت قدرت را تنها از راه تفکیک قوا و وجود قانون اساسی ممکن و میسر می داند. اعلامیه ۱۷۹۳ فرانسه می گوید: «ملت حق دارد هر موقع که لازم باشد، آن را تغییر دهد یا مورد تجدیدنظر قرار دهد. ملت نمی تواند دست نسل های آینده را در تجدیدنظر یا تغییر قانون اساسی ببندد.» [ماده ۲۸]

برای صیانت از حقوق فردی، اعلامیه، استبداد و ظلم را محکوم و مقاومت در برابر آن را یک حق طبیعی و زوال ناپذیر می داند، و صریحاً اعلام می کند که مردم حق دارند در برابر ظلم بایستند و از حقوق خود دفاع نمایند. [ماده ۲] علاوه بر این، جامعه حق دارد از همه مأموران دولت، درباره دستگاه اداری، توضیح بخواهند و بر وصول و نحوه هزینه بودجه کشور نظارت کنند. [مواد ۱۵ و ۱۴]

سایر حقوق شهروندی مندرج در اعلامیه، به طور اختصار به شرح زیر است:

«هیچ کس را نمی توان متهم یا دستگیر یا زندانی کرد، مگر؛ در موارد و به شکلی که قانون تجویز کرده باشد. آمران و مجریان احکام و دستورهای خودسرانه باید به کیفر برسند (...)» [ماده ۷]

«هیچ کس را نمی توان کیفر داد؛ مگر، به موجب قانونی که پیش از وضع قانون مربوط جرم شناخته شده باشد، و آن هم با تشریفات قانونی.» [ماده ۸]

«اصل بر برائت است، مگر آن که محکومیت شخص بر اساس قانون صادر و به وی ابلاغ شود. توقیف اشخاص ممکن نیست جز در مواردی که قانون معین می کند. (...)» [ماده ۹]

«هیچ کس را نمی توان به سبب عقایدش توقیف یا دستگیر کرد، مگر؛ در مواردی که نظم عمومی ایجاب می کند.» [ماده ۱۰]

انتقال آزاد اندیشه و عقاید یکی از پربهاترین حقوق انسانی است. هر شهروند می تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و آزادانه عقاید خود را نشر دهد مگر آنکه موارد آن را قانون معین می کند و یا شخص از این حق سوء استفاده نماید. [ماده ۱۱]

مالکیت، حق طبیعی و مقدس است، نمی توان از کسی سلب مالکیت کرد، مگر آن که قانون به روشنی و صراحت آن را تجویز کند، و پرداخت غرامت عادلانه آن را لازم بداند. [ماده ۱۷]

## قسمت دوم: تمایز بین حقوق بشر و حقوق شهروند

به طوری که ملاحظه می شود، اعلامیه ای که داعیه ی جهان شمولی دارد؛ یعنی، می خواهد برای جوامع بشری طرحی نو بریزد، تمایزی بین حقوق بشر و حقوق شهروندی قائل نیست، هر دو مفهوم را در حکم واحد، و برای هر دو

حقوق واحدی می شناسد؛ و آن حقوق و آزادی هایی است که در متن اعلامیه آمده است. لکن، اعلامیه های حقوق که در سال ۱۷۹۳ اوایل انقلاب و بعدها به تصویب رسید؛ بین این دو مفهوم تفاوتی قائل اند. اعلامیه اخیر، در ضمن تأیید اعلامیه حقوق دوره انقلاب کبیر فرانسه، «مفهوم شهروند را از مفهوم بشر»، جدا می کند و آن را تنها شامل اتباع کشور می داند که طبق قوانین فرانسه تبعه شناخته می شوند و یا خارجیانی که به تابعیت فرانسوی درآمده اند.

اما این که حقوق شهروندی ممکن است منطبق با حقوق بشر و معیارها و استانداردهای شناخته شده که در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸، و میثاقین آن مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ باشد یا در آن سطح نباشد؛ هدف ملل متحد آن است که کشورهای جهان آن را آرمان خود قرار دهند، و حقوق شهروندی را تا آن سطح ارتقاء دهند، و در حد امکان، معیارهای جهانی حقوق بشر را رعایت کنند. به نظر می رسد، با پیشرفت اندیشه حقوق بشر و حمایت های بین المللی به مرور زمان، حقوق شهروندی با حقوق بشر تطبیق نماید. متأسفانه باید اذعان کرد که حقوق شهروندی، در طول تاریخ، همواره تحت الشعاع استبداد حکومتی و مذهبی، برخی رسوم نظیر نظام طبقاتی و صنفی، نظام فئودالیت و ارباب رعیتی و مرد سالاری بوده است.

اعلامیه انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ فرانسه، در واقع، مانیفست حقوق شهروندی است که تمام اعلامیه های حقوق، که بعد از آن در فرانسه به تصویب رسیدند؛ آن را تأیید می کنند و مضامین آن ها، همان است که با اندک تفاوتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آمده است. قابل ذکر است که دولت ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ به اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاقین آن پیوسته است.

همان گونه که مونتهسکیو می گوید «آزادی»،<sup>۶۷</sup> نهالی است که در هر جا نمی روید. این سخن درست است؛ زیرا، آزادی شرایط و لوازم متناسب با خود را دارد، همان گونه که گیاهی برای نشو و نما نیاز به خاک خوب و آب و هوای مناسب و نور کافی دارد، برقراری آزادی نیز مستلزم شرایط و سازکارهایی است که بدون آن تحقق نمی یابد، و این سازوکارها عبارتند از: «محدودیت قدرت»، از طریق تدوین قانون اساسی «رعایت تفکیک قوا»، «بحث آزاد و مشارکت مردم در امر حکومت، قانونمندی و مسوولیت پذیری حکمرانان» است که در اعلامیه آمده است و پیش تر از آن سخن رانده ایم.

«آزادی»، در جامعه ای به اصطلاح جامعه مدنی و چند صدایی می تواند رشد کند، که در آن سازمان هایی مستقل خارج از حاکمیت، نظیر؛ کانون وکلای دادگستری، کانون خبرنگاران، گزارشگران و صنوف مختلف بتوانند عقاید و افکار خود را از راه رسانه های آزاد ابراز و نشر دهند.

در واقع باید گفت؛ «حقوق»، لازمه وجود «آزادی» است. با این همه، «آزادی» که خود یک «ارزش» والا به شمار

---

<sup>۶۷</sup> کم تر مفهومی مثل «آزادی»، تا این حد اقبال داشته است. مثلاً همان بزرگ، فلاسفه، متکلمان و بسیاری از علمای طراز اول رشته های مختلف علمی، به فراخور توانایی های علمی خود کوشیده اند؛ این مفهوم را تعریف و حدود آن را معین نمایند. حقوقدانان البته، به این مفهوم علاقه مندند. اما، به گونه ای متفاوت به آن نگاه می کنند. اینان، بی آن که مستقیماً درباره ماهیت و مبانی «آزادی» سخن بگویند؛ بیش تر به این موضوع توجه دارند که «آزادی» در سازمان سیاسی و اجتماعی «دولت» چگونه مورد شناسایی قار گرفته است. بنابراین، حقوق دان به شکلی متفاوت با فیلسوف یا متکلم یا متأله به مفهوم «آزادی»، می پردازد، و بر آن متمرکز می شود. وی قبل از هر چیز می خواهد بداند که اصل «آزادی»، چه طور شکل گرفته و سپس حقوق منبعث از آن، چگونه صورت بندی شده است؛ و آیین ها و تمیمات قضایی «آزادی»، کدامند، و تا چه حد رعایت می شوند. رک: فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰، ص ۶۰۳. (پاورقی)

می آید؛ مقوم وجود «حقوق» است. به عبارت دیگر، «حقوق» در آن زمان موجودیت دارد که «آزادی» وجود داشته باشد. به همین سبب، میان «حقوق» و «آزادی»، نوعی رابطه وجودی متقابل برقرار است: «حقوق»، بدون «آزادی»، وجود ندارد و «آزادی» بدون «حقوق»، قابل تصور نیست. البته، «حقوق» در حالتی لازمه وجود آزادی است که قواعد آن، فقط «تکلیف» را صورت بندی کند، و نه «قانون طبیعی» را که الزاماً از ضرورت علی، منبعث می گردد. «حقوق»، عرصه «امر» یا «بایستن» است و نه «توصیف» یا «بودن». از این رو، همیشه بر «آزادی» تأکید دارد. بنابراین، قانون اساسی در مفهوم متجذدانه خود، برای تجمیع همین دو اصل - یعنی؛ اصل «آزادی» و اصل «تکلیف» فرد در قبال جامعه - پایه گذاری شد تا «فرد»، ضمن حفظ آزادی خود، به جامعه نیز احترام گذارد و تابع بلافصل قانون شود.<sup>۶۸</sup>

کانت نیز، اساس «حق» را «اختیار عمل کردن در اصل مطلق آن»، یعنی؛ همان «فعلیت یافتن آزادی»، می داند. کانت، همچنین، در پرداختن به «نظریه حقوق بشر»، اساس را در خواست یا تمایل طبیعت انسانی نمی داند؛ بلکه ماهیت یا ذات خود خواست انسانی، یعنی؛ «آزادی» را، ملاک قرار می دهد. کانت در این جا با روسو همزمان است؛ اما برخلاف او، «آزادی» را از امکان یا نسیت طبیعی رها ساخته و آن را به صورتی مطلق تعریف کرده است.<sup>۶۹</sup>

### بخش دوم: نگاهی به سیر تحول تاریخی حقوق بشر و شهروندی در ایران باستان

آمده است که نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان، در روز ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ قبل از میلاد در ایران باستان، و در زمان کوروش بزرگ هخامنشی بوده است. این اعلامیه که حدود ۲۵۴۸ سال پیش در روز ۱۳ اکتبر سال ۵۳۹ قبل از میلاد، زمانی که شهر بابل به تصرف کوروش درآمد بود؛ صادر شده است. امروزه این سند، به عنوان نخستین منشور ملل و حقوق انسان، شناخته شده است.<sup>۷۰</sup>

«منشور کوروش؛ این سند گویای رفتار بزرگ منشانه ی کوروش در برخورد با مغلوبین است. یک استوانه سفالین کوچک است که به زبان اکدی و به خط میخی بابلی می باشد، و امروزه به عنوان «نخستین منشور حقوق بشر»، ذهن جهانیان را به خود معطوف ساخته است. این استوانه، در بابل به دست آمد و هم اکنون، در موزه بریتانیا در شهر لندن، نگه داری می شود، و در سال ۱۹۷۱ توسط سازمان ملل متحد، به تمام زبان های رسمی دنیا منتشر گردید.»<sup>۷۱</sup>

کوروش ذوالقرنین،<sup>۷۲</sup> در این منشور تاریخی، برده داری را ممنوع نموده، و به بازگرداندن تمام اسیران و بردگان به

<sup>۶۸</sup>. فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، همان، صص ۶۰۳ و ۶۱۲.

<sup>۶۹</sup>. فلسفی، هدایت الله، «حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم و قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی»، مجله حقوقی، شماره ۲۶-۲۷، تهران، ۱۳-۲۶، تهران، ۱۳۸۱-۱۳۸۰، صص ۴۴-۴۳.

<sup>۷۰</sup>. عنایت، حمید، بنیاد فلسفه سیاسی غرب، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۵.

<sup>۷۱</sup>. «بررسی جایگاه حقوق اساسی در ایران باستان»، طهماسبی پور، فرهاد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک؛ به راهنمایی دکتر علی اکبر گرجی، ۱۳۸۸، ص ۲۷.

<sup>۷۲</sup>. کوروش، همان ذوالقرنین مذکور در قرآن، می باشد و خداوند به او در روی زمین قدرت بخشید و همه امکانات را در اختیارش قرار داد تا برای دادگستری گام بردارد: علامه محمدتقی جعفری، ذوالقرنین را کورش دانسته است. در کتاب اشعیاء از کتب مقدس یهود از کورش، به عنوان مسیح و ناجی ملت یهود یاد شده است. مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، در تفسیر آیات ۸۶/۸۳/۸۲ از سوره کهف، ذوالقرنین را که از آن در قرآن کریم یاد شده است به عنوان یک مرد الهی و تکامل یافته نام می برد و او را همان کورش کبیر می داند. رک: جعفری، محمدتقی، حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، نشر دفتر حقوق بین المللی، ۱۳۷۰ ص ۱۱۶. و طباطبائی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۶ دوره ۲۰ جلدی: جلد ۱۳، صص ۶۶۴-۶۵۸. و طباطبایی محمدحسین،

سرزمین های متبوع آن ها، دستور داده است. او در این منشور، ادیان بومی را آزاد گذاشته و سپاهیانش را از تجاوز به مال و جان رعایا منع نمود، و همچنین قوم یهود را نیز از بندگی و اسارت در بابل رهایی داد، و خانه های ویران شده آنان را از نو ساخته ساخت و (...) آن گونه که خود می گوید:

«من برای همه مردم، جامعه ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم، بشود که دل ها شاد گردد.» این روند حقوقی و تاریخی زمانی واقع می شود که معمولاً قدرت های غالب بدون رحم و شفقت، مردم مغلوب را قتل عام می کردند و هیچ گونه حقوقی برای آنها قائل نبودند و آراء و نظرات خود را به آنان تحمیل می کردند.

### قسمت اول: قانون حمورابی

حمورابی<sup>۷۳</sup> که در باره سال های سلطنت حمورابی بین مورخان اختلاف است.<sup>۷۴</sup> ششمین پادشاه از یازده فرمانروای سلسله آموری<sup>۷۵</sup> بابلی بود.<sup>۷۶</sup> البته پادشاهان این سلسله را تا پانزده نفر نیز به حساب آورده اند.<sup>۷۷</sup> این پادشاه یکی از بزرگترین فرمانروایان بین النهرین، سرداری جنگاور، سیاست مداری ورزیده و قانون گذاری دقیق بود. مجموعه قوانین حمورابی را با توجه به زمان تدوین آن، از شاهکاری های قانون گذاری می دانند.<sup>۷۸</sup>

این قانون که مشهور به «**ده فرمان**»، می باشد بر روی ستونی از سنگ یادمان یا سنگ نوشته ای<sup>۷۹</sup> که گفته می شود مانند، شریعت موسی، از آسمان نازل شده است.<sup>۸۰</sup>

داریوش بزرگ هخامنشی نیز، برای ایجاد نظم و سازمان، به عدالت و قانون نافذ و قاطع نیاز داشت، که بدون شک این قانون می توانست با استفاده از تجارب کوروش هخامنشی و همچنین با الهام از بعضی از سنت های بابلی حمورابی، اداره یک امپراطوری وسیع و غیر متجانس را با ابداع کتیبه های معروف خود نظیر؛ بیستون، ممکن سازد.<sup>۸۱</sup>

یکی از دلایل شهرت حمورابی «**مجموعه قوانین**» معروف اوست که کشف آن وی را در ردیف بزرگ ترین شخصیت های تاریخ باستان قرار داده است. این دستاورد بزرگ حمورابی هنوز هم بی همتاست؛ اما آن گونه که گمان

---

تفسیر المیزان ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۳، صص ۶۵۸ و ۶۵۴.

<sup>۷۳</sup> حمورابی / حموربی / حمورایی و یا حتی در برخی منابع عموری به معنای «عموی بزرگ» نیز استعمال شده است.

<sup>۷۴</sup> در حدود ۱۸۰۰ ق. م. ۱۷۹۲ - ۱۷۵۰ ق. م. ۲۰۰۳ - ۱۹۶۱ ق. م. ۲۰۸۰ - ۲۱۲۳ ق. م. ۷۴)

<sup>۷۵</sup> سامی های غربی یا آموری ها یا آموریان: از آن دسته مهاجمانی بودند که از طریق یورش های کوتاه مدت وارد بین النهرین شدند. اینان متصرفات سومری ها در شمال را مورد حمله قرار دادند و سرزمین آکدرا فتح کردند: رک: مجید زاده، همان، صص ۶۴ و ۱۳۰-۱۲۴.

<sup>۱۲۴</sup> و جارلز الکساندر رابینسن، **تاریخ باستان**؛ *از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس*، ترجمه ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۰، ص ۴۷.

<sup>۷۶</sup> دکتر محمد آشوری: <http://hamkelasi.pib.ir/130199.htm>

<sup>۷۷</sup> پیرنیا، حسن، **ایران باستان**؛ *تاریخ مفصل ایران قدیم*، تهران: نگارستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۲.

<sup>۷۸</sup> دکتر محمد آشوری، پیشین.

<sup>۷۹</sup> سِئِلْ (= Stèle): سنگ یک پارچه ای که روی آن خطوطی می نوشتند. این مجموعه قوانین دارای بیش از ۳۶۰۰ خط است که در اطراف لوحه نوشته شده است؛ که در سال ۱۹۰۲، از میان کاوش های باستان شناسی در جنوب غربی ایران در شهر شوش به دست آمده و هم اکنون، در موزه لوور پاریس نگه داری می شود.

<sup>۸۰</sup> دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، مشرق زمین (گامواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: نشر یادگار، جلد اول، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰.

<sup>۸۱</sup> زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ مردم ایران**؛ *ایران قبل از اسلام*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸، ص ۱۵۰-۱۴۹.

می رفت تنها و نخستین اثر در نوع خود نیست. آن هم، بدین خاطر که، مجموعه قوانین دیگری نیز در دست است که به مراتب کهن تر می باشند؛ مانند: «مجموعه قوانین اور-نمو، بیلالاما، اشنونا و مجموعه قوانین لیپیت ایشتر»<sup>۸۲</sup> که مجال پرداختن به آنها نیست.

این قانون، نخستین متن حقوقی نوشته ای است که با بیان قواعد متنوع حاکم بر روابط انسانی، می توان آن را کم و بیش مرتبط با حقوق بشر امروزی دانست.<sup>۸۳</sup> این مجموعه قوانین به تعبیر امروزی مشتمل بر مقررات مدنی، تجاری و کیفری است و بخش مهمی از این مواد قانونی دارای جنبه ی کیفری است و به تعیین مجازات برای اعمالی می پردازد که امروزه نیز، جرم شناخته می شوند. قوانین کشوری و کیفری حمورابی، تقریباً ناظر بر تمام امور زندگی بود، نظیر: «شهادت و قضاوت، در مورد دارایی شخصی - مستغلات، مسایل حقوقی مربوط به کشاورزی، وراثت و فرزند خواندگی -<sup>۸۴</sup> و همچنین مسئولیت های افراد متخصص (مانند پزشکان)<sup>۸۵</sup> تعیین نمودن نرخ دستمزد ها، حیوانات، خرید و فروش ها، قراردادهای اجاره ها، حفظ حقوق زنان و کودکان و بردگان؛ زنان حق داشتند ازدواج کنند و در امور تجاری سهام شوند، ثروت به ارث ببرند و آن را به ارث بگذارند. در مورد صدمه رساندن به اشخاص یا به دارایی آن ها - تعرض به اشخاص و اموال آن ها - نیز مجازات هایی تعیین شده بود. به طور کلی، قانون میان سه طبقه جامعه فرق می گذاشت.<sup>۸۶</sup> به طوری که اگر فقیری به یکی از اشراف آسیب می رساند، مجازاتش بیش از مورد معکوس بود.»<sup>۸۷</sup>

### قسمت دوم: فرمان کوروش کبیر

کوروش کبیر<sup>۸۸</sup> مؤسس سلسله هخامنشی، از جمله پادشاهانی به شمار می رود که نام او در مقابله با بدی ها و اصلاح امور، در تاریخ به نیکی یاد شده و رفتار او را پیامبر گونه می دانند.<sup>۸۹</sup> کوروش کبیر، با تصرف بابل<sup>۹۰</sup> با صدور فرمانی، قوم یهود را که بخت النصر به اسارت برده بود و تعداد آن بالغ بر چهل هزار می شد، آزاد ساخت و آن چه را از ایشان ربوده شده بود، بازگردانید. **فرمان کوروش** که در بابل روی لوحی به خط میخی ثبت شده (و هم اکنون در موزه لور پاریس نگه داری می شود)؛ به عنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر، در عهد قدیم مشهور است و در آن، «آزادی مذهب، احترام به معابد، حق مالکیت و امنیت فردی» به مردم توصیه شده است، که این خود، نمایانگر دادگری و خوش رفتاری با اقوام و ملل مغلوب و آزادی ادیان آیین جهان داری کوروش بود.<sup>۹۱</sup> البته، گفتنی است که مردم ما از دیر باز، با کاربرد

<sup>۸۲</sup>. مجید زاده، یوسف، *تاریخ و تمدن بین النهرین* (چاپ اول)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶، جلد دوم، ص ۱۳۶.

<sup>۸۳</sup>. هاشمی، سید محمد، *حقوق بشر و آزادی های اساسی*، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳.

<sup>۸۴</sup>. یوسف زاده مجید، همان، ص ۱۳۷. و رابینسن، چارلز الکساندر، همان، ص ۵۹. و دکتر محمد آشوری، همان.

<sup>۸۵</sup>. یوسف زاده، مجید، همان، ص ۱۳۷.

<sup>۸۶</sup>. طبقات سه گانه مردم بابل:

۱. *Amalu* (به معنی مرد یا پسر مرد؛ طبقه نجبا و اشراف) ۲. *Muskin* به معنای بی مقدار، فقیر). ۳. بردگان: برای کسب اطلاع بیش تر، بنگرید دکتر محمد آشوری، پیشین.

<sup>۸۷</sup>. رابینسن، چارلز الکساندر، همان، ص ۵۹.

<sup>۸۸</sup>. کوروش دوم (کبیر): ۵۵۹ - ۵۳۰ یا ۵۲۹.

<sup>۸۹</sup>. هاشمی، همان منبع، ص ۱۱۶.

<sup>۹۰</sup>. ۵۳۸ یا ۵۳۹ ق.م.

<sup>۹۱</sup>. صالح، علی پاشا، *مباحثی از تاریخ حقوقی (دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)*، شماره ۳۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

واژه های یا وجر و داوری<sup>۹۲</sup> به خوبی آشنایی داشته اند.<sup>۹۳</sup> اما کاربرد واژه قانون برای اولین بار به زمانی بر می گردد که « استوانه کورش »<sup>۹۴</sup> در بابل نمود پیدا کرده است: « من کوروش<sup>۹۵</sup> شاه جهانم، شاه بزرگ، شاه دات<sup>۹۶</sup>، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه زمین . »<sup>۹۷</sup>

رومن گیرشمن در کتاب *ایران از آغاز تا اسلام* در مورد کوروش، چنین می نویسد: « یونانیان، با وجودی که کوروش، ممالک ایشان را تسخیر کرده بود؛ وی را « سرور » و « قانون گذار » می نامیدند. او هر جا که رفت، خدایان مذاهب مختلف را به رسمیت شناخت و تصدیق کرد و همواره خود را « جانشین قانونی » حکمرانان معرفی می نمود. »<sup>۹۸</sup>

---

ص ۱۱۹.

<sup>۹۲</sup>. وجر یا وجر به معنی : « فتوا، دستور، حاکم شرع . » و « وچرگر یعنی، فتوی دهنده. » و هم چنین قاضی و داور .

مثال از « لیبی » : « بوسه و نظرت حلال باشد باری حجت دارم از این سخن وچرگر » :

« رک : عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، بی چا، سال ۱۳۶۶، ص ۱۰۶۵. »

<sup>۹۳</sup>. ۱. ت . اومستد، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران : مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۰، ص ۱۶۲.

<sup>۹۴</sup>. استوانه کوروش (منشور کوروش): این سند گویای رفتار بزرگ منشانه کوروش در برخورد با مغلوبین است. یک استوانه سفالین کوچک است که به زبان اکدی و به خط میخی بابلی می باشد. امروزه به عنوان « نخستین منشور حقوق بشر » ذهن جهانیان را به خود معطوف ساخته است . این استوانه در بابل به دست آمد و هم اکنون در موزه بریتانیا در شهر لندن نگه داری می شود. در سال ۱۹۷۱ توسط سازمان ملل متحد، به تمام زبان های رسمی دنیا منتشر گردید .

<sup>۹۵</sup>. کوروش دوم ( کبیر ) : ۵۵۹ – ۵۳۰ یا ۵۲۹ .

<sup>۹۶</sup>. دات ( = داد، قانون، قانونی ) .

<sup>۹۷</sup>. نلسون فرای، ریچارد، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹ .

<sup>۹۸</sup>. گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳ .

## نتیجه گیری

امروزه در «عصر حق»، زندگی می کنیم. مفهوم حق، نحله ای مهم را در فلسفه ی سیاسی مدرن، تشکیل می دهد، و از دوره جنگ دوم جهانی، گفتمان حق، در سیاست و حقوق، رواج کامل پیدا کرده است. **حقوق**، عبارت است از مجموعه قواعد، نظام ها و مقرراتی که برای تنظیم روابط افراد و استقرار نظم، وضع گردیده و دارای ضمانت اجرایی کافی و مؤثر است. به رغم آن که واژه **حقوق بشر**، به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد؛ اما تعریف آن، دشوار است. به بیانی کلی، حقوق بشر، حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر، اساسی تلقی می شود. حقوق بشر، یکی از موضوعات حقوق بین الملل معاصر است و تلاش هایی که جهت تنظیم آن در سطح این المللی به عمل آمده، صرفاً حاصل نهضتی است که بعد از جنگ جهانی دوم پدیدار گشته است. بدین مضمون که تا قبل از سال ۱۹۴۵ هیچ تلاشی به منظور تنظیم حقوق بشر، در سطح بین المللی به عمل نیامده است. یکی از جنجالی ترین مباحث در حوزه آکادمیک حقوق بشر، بحث «جهان شمولی» حقوق بشر است. بنابراین، تدوین اصول و مبانی حقوق بشر و فرهنگ احترام به حقوق بشر و رعایت اجرای آن، برای همه دولت ها به عنوان یک امر ضروری به شمار می آید.

توجه و تمرکز «حقوق بشر»، در قرن ۱۸ بیش تر بر مفهوم «آزادی» بود، و در قرن ۱۹ هم، نقطه تأکید از آزادی به «برابری»، انتقال یافت. سرانجام در قرن ۲۰ مفهوم «عدالت» بود که در محور اصلی این مباحث قرار گرفت. اصطلاح «حقوق بشر»، نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه به کار رفت و بعد ها در اسناد المللی حقوق بشر، نظیر؛ «منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاقین بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. «دولت ایران»، در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ به اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاقین آن پیوسته است.

**حقوق شهروندی**، در ابتدا، در دموکراسی کلاسیک یونان باستان، در بستر زندگی شهری آتن تکوین و رشد کرد، و با رواج تفکر دموکراسی، و پیشرفت تمدن تکامل یافت. **شهروندی**، پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند؛ داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر، و حقوق و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند. تامس مارشال، شهروندی را جایگاهی اجتماعی می داند که در رابطه با دولت، به سه نوع حق تقسیم بندی شده؛ به گونه ای که شهروندی موقعیت اعطا شده به اعضای کل جامعه است: «حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی».

سنت اعلامیه حقوق در قرن هیجدهم، نخست، در امریکا مرسوم شد، قوانین اساسی اکثر ایالات متحده امریکا دارای اعلامیه حقوق اند، مهم ترین آن ها اعلامیه ۱۲ ژوئن ۱۷۷۶ ایالت ویرجینیا (ویرجینیا) که ترجمه و انتشار آن در پاریس در آن زمان، تاثیر عمیقی در طرح، انشا و لحن اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ فرانسه، در واقع، مانیفست حقوق شهروندی و بیان حقوق طبیعی است. ولی با این تفصیل، شایسته است که سهم **ایران باستان** نیز، به عنوان نقطه عطفی در شکل گیری و نضج مفاهیم حقوق بشر و شهروندی مورد تدقیق واقع بینانه قرار گیرد؛ زیرا، نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان در ایران باستان، و در زمان کوروش بزرگ هخامنشی بوده است، و امروزه منشور کوروش، به عنوان نخستین منشور ملل و حقوق انسان، شناخته شده است.

## منابع

### الف: فارسی

۱. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۲.
۲. باقر زاده، محمد رضا، **جهان شمولی حقوق بشر در اسلام، معرفت اسلامی**، ش ۷، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۳.
۳. پروفسور ریکا والاس، **حقوق بین الملل عمومی**، ترجمه قاسم زمانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۴. پیرنیا، حسن، **ایران باستان؛ تاریخ مفصل ایران قدیم**، تهران: نگارستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۱.
۵. ت. اومستد، **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه محمد مقدم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۶. ثابت سعیدی، ارسلان، **حقوق اساسی**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۶.
۷. جازلز الکساندر رابینسن، **تاریخ باستان؛ از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس**، ترجمه ی اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مقدمه عمومی علم حقوق**، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
۹. جعفری محمدتقی، **حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب**، نشر دفتر حقوق بین المللی، ۱۳۷۰.
۱۰. جعفری، محمدتقی، **حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب**، نشر دفتر حقوق بین المللی، ۱۳۷۰.
۱۱. خاتمی، سید محمد، **از دنیای شهر تا شهر دنیا**، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، **درآمدی بر حقوق اسلامی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.
۱۳. دورانت، ویل، **تاریخ تمدن**، مشرق زمین (گامواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: نشر یادگار، ۱۳۶۵، جلد اول.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام**، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۵. سازمان ملل متحد؛ **واقعیت های اساسی درباره سازمان ملل متحد**، ترجمه: قدرت الله معمارزاده، تهران: انتشارات کتاب سرا، ۱۳۷۴.
۱۶. شسبانی، ملیحه، **شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی**، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، سری اول، شماره ۱، ۱۳۸۶.
۱۷. صالح، علی پاشا، **مباحثی از تاریخ حقوقی (دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)**، شماره ۳۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۸. طباطبایی محمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۳، صص ۶۵۸ و ۶۵۴.
۱۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **آزادی های عمومی و حقوق بشر**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۲۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **آزادی های عمومی و حقوق بشر**، چاپ ۴، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۲۱. طباطبائی، علامه محمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۳.
۲۲. طباطبائی، علامه محمدحسین، **تفسیر المیزان**، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۶.
۲۳. طهماسبی پور، فرهاد، «بررسی جایگاه حقوق اساسی در ایران باستان»، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه آزاد اسلامی اراک؛ به راهنمایی دکتر علی اکبر گرجی، ۱۳۸۸.
۲۴. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیر کبیر، بی جا، ۱۳۶۶.
۲۵. عنایت، حمید، **بنیاد فلسفه سیاسی غرب**، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۲۶. فلسفی، هدایت الله، **تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی**، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۶۱۷.

۲۷. فلسفی، هدایت الله، حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم و قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی، مجله حقوقی، شماره ۲۷-۲۶، تهران، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.
۲۸. فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰.
۲۹. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتریکم): درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران: شهر دانش، چاپ دوم (با تجدید نظر و اضافات)، ۱۳۸۸.
۳۰. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، ج ۱، نشر شهر دانش.
۳۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات بهمنشیر، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۳۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: انتشارات شرکت سهامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳۳. کاستلر، استفان، و الیستر، دیوید ستون، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی، ۱۳۸۳.
۳۴. گرجی ازندریانی، علی اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۵. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.
۳۶. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰.
۳۷. م. م. دیاکونوف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۳۸. مارتین لاگلین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۹. مجید زاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین النهرین (چاپ اول)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶، جلد دوم.
۴۰. مدرس، علی، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز: انتشارات نوبل، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴۱. مشکور، محمد جواد و رجب نیا مسعود، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان «پارتیان یا پهلویان قدیم»، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۴۲. مهرپور حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی، ج ۱، نشر اطلاعات، ۱۳۷۴.
۴۳. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
۴۴. موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۴۵. موحد، محمد علی، حقوق بشر در اسناد بین المللی، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۴، ج ۱.
۴۶. موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
۴۷. موحد، محمد علی، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۴۸. میرموسوی، سید علی؛ و حقیقت سید صادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
۴۹. نلسون فرای، ریچارد، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۵۰. هاشمی محمد، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، ج ۱، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۵۱. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
۵۲. وکیلان، محمد رضا، دو ماهنامه حقوق شهروندی، پیش شماره دوم، بهمن و اسفند، ۱۳۸۲.

ب: عربی

۱. المتوکل، احمد، «الاسلام و حقوق الانسان»، المستقبل العربی، شماره ۲۱۶-۲، ۱۹۹۷م.

1. Annan, kofi. (1997).,, **strengthening united nations action in the field of human rights:prospects and priorities**,,
2. Donnelly, Jack. (1992).,, **Human rights in the new world order** ,, world policy.
3. Harvard human rights journal, vol 10.
4. Frieman, jone.(2002). **The prospect of Cities**. Minneapolis:University of Minnessota Press.
5. Janoski,T.(1998). **Citizenship and Civil Society: A Framewok of Rights and Obligations in Liberal Traditional and Social Democratic Rgime**. Cambridge: Cambridge University press.
6. Turner, S. Alexander, JC.(2007). **The New Social Theory**, Reader, London: Routledge
7. vilian Duran, carlos. (1998).,,**The univeral declaration of human rights**,, Stra sbourg.
8. Morphet, Salley.( 1993).,, **The non aligned in the new world order:The Jakart International Relations**,,Vol 11.
9. Meron, Theodor. ( 1989).,, **Iran,s challenge to the international law of human Human rights internet**,, vol 13.
10. Marshal, G. (1998). **Dctionary of Sociology**, Oxford: Oxford University Press.
11. Marshal, T.H.(1973). **Class Citizenship and Social Development**.Wetport Greenword press.